

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۳۰

تحلیل زبانی اشعار ولایی ناصر خسرو قبادیانی

(ص ۱۶۱-۱۷۸)

احمد تمیم داری (نویسنده مسئول)^۱، کبری مرادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

در این پژوهش تلاش شده است بازنمود اندیشه ولایی و شیعی در اشعار ناصر خسرو بررسی و تحلیل شود. اهتمام نگارنده در این پژوهش بر بررسی ویژگیهای زبانی و انتخابهای صوری ناصر خسرو در سطح توصیفی شامل واژگان، دستور زبان و ساختهای متنی است و به مفاهیم و مضامین در مواردی که ارتباط مستقیم با ویژگیهای زبانی داشته باشند پرداخته شده است. بر مبنای پژوهش حاضر در اشعار ناصر خسرو جایگاه علی بن ابیطالب در مقایسه با خلفا، بصورت ویژه‌ای تفاوت دارد. علی بن ابیطالب و فرزندان ایشان، همواره مورد ستایش و تحسین ناصر خسرو هستند و دشمنی با فرزندان ایشان به منزله دشمنی با خود ایشان است. بعلاوه اینکه ایشان توسط شاعر، خازن قرآن، شبان رمة امت، برگزیده اوصیا، بهترین مردم پس از پیامبر و ... معرفی شده‌اند. ناصر خسرو مخاطبان خود را به دوستی علی بن ابیطالب و خاندان پیامبر توصیه میکند و کسانی را که دیگری را بر او برگزیده باشند سرزنش میکند. او در پاسداشت هیچ یک از چهره‌های آیین اسلام جز پیامبر اکرم، در حد علی بن ابیطالب، نکوشیده است.

کلمات کلیدی: تحلیل اشعار، بررسی زبانی، اشعار ولایی، ناصر خسرو.

^۱استاد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی a_tamindari@yahoo.com

^۲دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

در این پژوهش به چگونگی ارتباط ویژگیهای زبانی اشعار ولایی ناصر خسرو با مقاصد وی در این اشعار پرداخته شده است. بر این اساس، نخست شواهد مربوط به اهل بیت استخراج شده و سپس به بررسی شواهد استخراج شده پرداخته شده است. محور این تحلیل، بررسی سطح توصیفی و زبانی اشعار ولایی ناصر خسرو است تا بر پایه ویژگیها و نشانه‌های زبانی، زوایای اندیشه ولایی او تبیین شود. گرچه تاکنون پژوهشهای متعددی درباره اشعار ناصر خسرو انجام شده است، نگارندگان، پژوهش مستقل و جامعی با رویکرد بررسی ارتباط ویژگیهای صوری و زبانی با مضامین این اشعار نیافته‌اند، بر این اساس و بدلیل توجه ویژه ناصر خسرو به مضامین مربوط به اهل بیت، این موضوع مورد توجه نگارندگان قرار گرفته است.

۱. درباره ناصر خسرو

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی ملقب به "حجت" شاعر متولد سال ۳۹۴ هجری در قبادیان بلخ و متوفی سال ۴۸۱ در یمگان بدخشان است. بنابر اشارات خود از خاندان محتشمی بوده و ثروت و ضیاع و عقاری در بلخ داشته از کودکی به کسب علوم و آداب اشتغال ورزیده و در جوانی به دربار سلاطین و امرا راه یافته و به مراتب عالی رسیده و حتی چنانکه در سفرنامه آورده است. بارگاه ملوک عجم و سلاطینی چون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود را دیده است (سلطان محمود در سال ۴۲۱ درگذشت و در آن هنگام ناصر خسرو ۲۷ سال داشت) بدین ترتیب از اوان جوانی یعنی پیش از بیست و هفت سالگی خود در دستگاه‌های دولتی حضور داشته و تا چهل و سه سالگی که تاریخ سفر او به مکه است، به مراتب عالی درباری از قبیل دبیری رسیده و به کارهای دیوانی مشغول بوده است. گویا ناصر خسرو در آغاز امر در بلخ که در واقع پایتخت زمستانی غزنویان بود، در دستگاه دولتی قدرت و نفوذی یافت و بعد از آنکه آن شهر به دست سلاجقه افتاد، بر نفوذ و اعتبارش افزوده شد. پس از مدتی که عمر خود را در عین کسب انواع فضائل، در خدمت امرا و در لهو و لعب و کسب مال و جاه گذراند، اندک‌اندک دچار تغییر حال شد و به اندیشه درک حقائق افتاد. در طول دو تا سه سالی که در مصر اقامت داشت تحولی عظیم در زندگانش پدید آمد، زیرا در این وقت با المستنصر بالله آشنا شد و به عقاید باطنی اسماعیلیان معرفت حاصل کرد و از طرف آنان لقب "حجت" یافت و مأمور دعوت شد. او خود درباره تحول فکریش میگوید: پیموده شد از گنبد بر من چهل و دو/ جوای خرد گشت مرا نفس سخنور. رسم فلک و گردش ایام و موالید/ از دانا بشنیدم و بر خواندم دفتر. چون یافتم از هر کس بهتر تن خود را/ گفتم ز همه خلق کسی باید بهتر. چون باز ز مرغان و چو اشتر ز بهایم/ چون نخل ز اشجار و چو یاقوت ز جوهر. چون فرقان از کتب و چو کعبه ز بناها/ چون دل ز تن مردم و خورشید ز اختر. ز اندیشه غمی گشت مرا دل به تفکر/ پرسنده شد این

نفس مفکر ز مفکر. از شافعی و مالکی و قول حنیفی/ جستیم ز مختار جهان داور رهبر... (تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ج ۱، ص ۳۳۳، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۴۴۳-۴۴۷ و دیوان ناصر خسرو، ص ۲۳۴-۲۳۲) پس از بازگشت از سفر حج به بلخ رفت و در آنجا شروع به نشر دعوت باطنیان کرد و به مباحثاتی با علمای اهل سنت پرداخت و کم کم دشمنان و مخالفان او زیاد شدند و با توجه به حاکمیت سلاطین اهل سنت در روزگار وی، فتوای قتل او داده شد و او که ضمناً گرفتار مخالفت بسیار شدید سلاجقه با شیعه بود، ناگزیر به تهمت بددینی و قرمطی بودن ترک وطن کرد و به یمگان پناه برد. بهمین دلیل هم شکایت از مردم روزگارش، امرای سلجوقی و علمای سنی خراسان در دیوانش فراوان است. (تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۴۵۰)

۲. دربارهٔ مذهب ناصر خسرو

ادوارد براون در تاریخ ادبیات در مقایسه رویکرد مذهبی ناصر خسرو با کسایی در شعر، مینویسد: نمیدانم اساس این سخن دکتر آته چیست که میگوید: ناصر خسرو در کینه‌ورزی نسبت به سه خلیفه اول با کسایی شریک نیست بلکه علی را با ابوبکر و عمر و عثمان یکی دانسته و معتقد است که حلول الهی از آنان به وی رسیده است. وی در رد این سخن آته مینویسد: من در دیوان ناصر خسرو، شش بار^۱ اشاراتی به نام عمر یافته‌ام که در دو مورد با نام ابوبکر همراه است، در صورتیکه گویا نام عثمان هیچ‌جا در این اشعار ذکر نشده است. بعضی از این اشارات در حقیقت کینه‌ورزانه نیست، اما مثال‌های زیر را نمیتوان از کنایات خصومت‌آمیز خالی دانست: عمر اندر سقرت جای دهد بی‌شک اگر/ بروی بر ره اینها که رفیق عمرند. و باز میگوید: دلتنگ مشو بدان که در یمگان/ ماندی تنها و گشته زندانی. از خانه عمر براند سلمان را/ امروز بر این زمین تو سلمانی (تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ج ۱، ص ۳۴۴)

۳. بسامد کاربرد واژگان ولایتی در اشعار ناصر خسرو

در دیوان ناصر خسرو واژه "علی" ۳۳ بار در معنای علی بن ابیطالب بکار رفته است. البته این تعداد به فراخور موضوع این پژوهش تنها به اشارات او به نام علی بن ابیطالب در اشعارش مربوط است، در حالی که او در آثار دیگرش نظیر سفرنامه نیز از وی و خاندانش نام برده و به نیکی یاد کرده است. به عنوان نمونه در بخشهای "قیروان، سلجماسه و اندلس" و "صفت فتح خلیج" از سفرنامه، از حسین بن علی با تعبیر امیرالمومنین یاد کرده است. در بخش "جده" و "مشاهد امیرالمومنین علی (ع) در بصره" نیز از علی بن ابیطالب به نیکی و با عنوان امیرالمومنین یاد کرده است. از سوی دیگر، اشاراتی که به نام علی، فاطمه، امامان شیعه، خلفای فاطمی (خاصه المستنصر)، سلمان فارسی، مختار که به انتقام شهیدان کربلا برخاست، و بطور کلی شیعیان میرود، ستایش‌آمیز و همراه

^۱ البته براساس پژوهش نگارنده نام عمر ۹ بار در دیوان ناصر خسرو بکار رفته است.

با تکریم و احترام تمام است؛ در صورتیکه خلیفه عباسی، "دیو عباسی" خوانده شده‌است: چون به بغداد فرود آیی پیش آید/ دیو عباسی و فرزند به قربان. و سنیان یا "نواصب" مورد طعن و لعن قرار گرفته‌اند. (همان)

۴. تحلیل اشعار

ناصر خسرو اشعار فراوانی در ارتباط با خاندان پیامبر و علی بن ابیطالب دارد که در این بخش تنها به بررسی و تحلیل برخی از مهمترین سروده‌های او در ارتباط با علی بن ابیطالب و موافقان و مخالفان ایشان، پرداخته میشود.

۴.۱. قصیده مطلع "قرآن را یکی خازنی هست کایزد/حواله بدو کرد مر انس و جان را":

در قصیده‌ای که به مطلع "قرآن را یکی خازنی هست کایزد/حواله بدو کرد مر انس و جان را" (دیوان ناصر خسرو، ص ۵۶) سروده است، به ستایش و توصیف علی بن ابیطالب میپردازد و میگوید: پیامبر شبانی بدو داد از امت/ به امر خدای این رمه بیکران را. بر آن برگزیده خدای و پیامبر/گزیدی فلان و فلان و فلان را. اگر دوستی خاندان بایدت هم/چو ناصر به دشمن بده خان و مان را (همان). در این ابیات علی بن ابیطالب، خازن قرآن است، خداوند، انس و جان را به او حواله کرده، توسط پیامبر و به امر خدا به عنوان شبان رمه امت انتخاب شده و برگزیده خدا و پیامبر است. گوینده، مخاطب را توبیخ میکند که با این اوصاف، فلان و فلان و فلان را بر او برگزید.

به کاربردن استعاره شبان برای علی بن ابیطالب با توجه به مفهوم آن که چراندن و محافظت‌کننده گوسفندان است (برهان قاطع، ص ۱۲۴۰)، در کنار استعاره رمه برای امت، وابستگی ایدئولوژیک این مضمون استعاری را نشان میدهد، باین معنا که در گفتمان ناصر خسرو، علی بن ابیطالب، شایسته جایگاه حفظ و هدایت امت است. او مفهوم این استعاره را با بیت بعد و آوردن تعبیر "برگزیده" و "گزیدن و فلان و فلان و فلان" تکمیل میکند. شبانی که پیامبر به امر خداوند، کار شبانی رمه را به او سپرد، خدا و پیامبرش او را برگزیدند و تو، آن سه فلان را بر او برگزیدی. مصراع "گزیدی فلان و فلان و فلان را"، رخدادی است که دو مشارک در آن حضور دارند. مشارک کنشگر که ضمیر "تو" است در فعل "گزیدی" و مشارک کنش‌پذیر "فلان و فلان و فلان". حضور کنشگر در بیت مورد بحث، ذهن مخاطب را به توجه به امکانات ایدئولوژیک انتخاب میان فرآیندها معطوف میکند؛ بیان فرآیندی توسط کنشگران مسوول که خود، این گزینش را انجام داده‌اند: فلان و فلان و فلان را گزیده‌اند بر کسی که خدای و پیامبر او را برگزیده بودند. این در حالی است که شاعر میتواند با بیان جمله‌ای با کنشگری نامشخص، کنشگر و نقش او را در فرآیند یادشده، در پرده ابهام بیچد اما چنین نکرده است. از سوی دیگر با بکاربردن وجه خبری فعل زمان گذشته در ساخت جمله، معنای توبیخ را در ژرف ساخت جمله که در وجه امری (نهی) است القا میکند. پس از این توبیخ و اتهام

ضمنی و تلویحی، در بیت بعد فعل الزام آور "بایستن" را می آورد هر چند آن را با ادات شرط "اگر" کمی تعدیل میکند اما در واقع مقصود او آن نیست که به ظاهر میگوید (اگر دوستی خاندان بایدت)، بلکه در واقع امر میکند که "دوستی خاندان بایدت".

کاربرد ادات شرط یا وابستگی (اگر) در بیت "اگر دوستی خاندان بایدت هم/ چو ناصر به دشمن بده خان و مان را" (دیوان ناصر خسرو، ص ۵۶)، از نظر ایدئولوژیک، معنادار است و میتواند سرخی از فرضیات ایدئولوژیک متن بدست دهد، به این معنا که دوستی خاندان، الزامی برای مخاطب ایجاد میکند که باید مانند شاعر، خان و مان را رها کند. گزاره تلویحی بیت میتواند این مضمون باشد که اگر حاضر به ترک خان و مان و تعلقات دیگر نباشد، دوستی خاندان در او نیست. بعلاوه اینکه از مصراع نخست بیت، این تفسیر احتمالی هم برداشت میشود که بسا کسانی در میان مخاطبان گوینده که دوستی خاندان، بایدشان نیست. اهمیت موضوع دوستی خاندان پیامبر در بسیاری از منابع روایی شیعی دیده میشود و از اشعار ناصر خسرو نظیر همین ابیات چنین برمی آید که به فراگفتمان شیعی باور داشته باشد. نمونه ای از روایات موجود در این مضمون از پیامبر اسلام: *مَنْ لَمْ يَجِبْ عِترتی فَهُوَ لِاحدی ثَلَاثٍ اِمَّا مُنَافِقٌ وَاِمَّا لَزِیْنِیْهِ وَاِمَّا اَمْرٌ حَمَلْتُ بِهِ اُمَّهُ فِی غَیْرِ طَهْرٍ (الخصال، ج ۱، ص ۱۱۰)* تکرار واژه "فلان" آنهاً دقیقاً سه بار در این بیت و اشاره به برگزیدن این سه "فلان" بر علی بن ابیطالب، دلالت زبانی است که نشان میدهد منظور از فلان و فلان و فلان، سه خلیفه هستند. گوینده نظیر این مضمون را در ابیات دیگری از اشعارش نیز ذکر کرده است. این تکرار، خود معنای گفتمانی دارد. بعنوان نمونه در یکی دیگر از اشعارش میگوید: ایزد یکی درخت بر آورد بس شریف/ از بهر خیر و منفعت خلق در عرب. خارش همه شجاعت و شاخش همه سخا/ رسته به آب رحمت و حکمت برو رطب. آتش دراو زدید و مر او را بسوختید/ تو بیوفا ستور و امامانت چون حطب. تبت یدا امامک روزی هزار بار/ کاین فعل کز وی آمد نامد ز بولهب. عهد غدیر خم زن بولهب نداشت / در گردن شماست شده سخت چون کنب. (دیوان ناصر خسرو، ص ۹۶) به علاوه اینکه کنشگرانی که در فرآیند "برگزیدن" بکار برده، معناداری ایدئولوژیک فرآیند را تقویت کرده اند؛ علی را خدا و پیامبر برگزیده اند اما فلان و فلان و فلان را تو (که خیلی کمتر از خدا و پیامبر هستی) برگزیده ای: بر آن برگزیده خدای و پیامبرگزیدی فلان و فلان و فلان را (همان، ص ۵۶)

در بیت اگر دوستی خاندان بایدت هم/ چو ناصر به دشمن بده خان و مان را (همان)، به موضوع ترک وطن خود به خاطر فشارهای مخالفان مذهب اسماعیلی اشاره دارد. ناصر خسرو در سال ۴۴۴ بعد از دریافت عنوان حجت خراسان از طرف المستنصر بالله به خراسان رفت و در خراسان و بخصوص در زادگاهش بلخ به دعوت مردم به کیش اسماعیلی پرداخت، اما برخلاف انتظارش مردم آنجا به دعوت وی پاسخ مثبت ندادند و سرانجام عده ای، دعوت او را تاب نیاوردند و با تباری سلاطین سلجوقی بر او شوریدند و از خانه بیرونش کردند. ناصر خسرو از آنجا به مازندران و سپس به نیشابور رفت و چون در

هیچکدام از این شهرها در امان نبود بطور مخفیانه زندگی میکرد. سرانجام پس از مدتی آوارگی به دعوت امیر علی بن اسد یکی از امیران محلی بدخشان که اسماعیلی بود به بدخشان سفر کرد و باقی عمرش (۲۵-۲۰ سال) را در یمگان بدخشان سپری کرد. (تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص ۴۵۲)

۴,۲. مسمط با مطلع "ای گنبد زنگارگون ای پرچون پرفنون / هم تو شریف و هم تو دون هم گمره و هم رهنمون":

ناصر خسرو در تنها مسمط خود در دیوانش، به نکوهش دنیا و تعلقات آن میپردازد و در ادامه خطاب به دنیا میگوید: حب علی مرا از اسارت دنیا آزاد کرد: "بگسست از من بند تو حب گزین اوصیا" (دیوان ناصر خسرو، ص ۸۶) باقی شعر را به ستایش علی بن ابیطالب با تعبیر "گزین اوصیا" میپردازد. تعبیر و عبارات متفاوتی را پی‌درپی در وصف و ستایش وی بکار میگیرد: گزین اوصیا، خیرالوری بعد النبی، نورالهدی فی المنصب، شمس‌الندی فی المغرب، بدرالدجی فی الموکب، شیر یزدان روز جنگ، آتش به روز نام و ننگ، آفاق ازو بر کفر ننگ، از حلمش آموخته درنگ، همچون قمر سلطان شب، عصیان درو عصیان رب، علمش رهاپش را سبب، بنده‌اش عجم همچون عرب، اندر خلاف او ندب، واندر رضای او بقا، عالی حسامش سر درو، خورشید دین را نور و ضو، بدخواه او مملوک شو، سر حقایق زو شنو و ... "ضمن اینکه برخی عبارات متفاوت، مضامین مشابهی را تکرار میکنند: "حواله بدو کرد مر انس و جان را" و "آن سید انس و پری"؛ به نظر میرسد این تکرارها و تأکیدها نشانگر آن است که موضوع مطرح‌شده، محل نزاع و کانون مبارزه‌ای ایدئولوژیک در روزگار گوینده است. کاربرد تعداد زیادی از کلمات و عبارات در بیان جنبه‌های خاصی از واقعیت، حاکی از طراحی گفتمانی خاصی است، به این معنا که این پدیده، نشان‌دهنده شیفتگی به جنبه‌هایی خاص از واقعیت است که ممکن است خود به معنای آن باشد که اینجا، کانون مبارزه‌ای ایدئولوژیک است. در تکرار و تعدد عباراتی که ناصر خسرو در اشاره به علی بن ابیطالب بکار گرفته، تلاش کرده است ویژگی‌های مختلفی را که به اثبات شایستگی همه‌جانبه و حقانیت قطعی این شخصیت بینجامد، بیان کند؛ نخست میگوید حب او را که برگزیده اوصیاست، بر حب دنیا با همه تعلقاتش ارجح میداند و سپس با عبارت‌بندیهای متعدد و پی‌درپی، بر محاسن مختلف وی تأکید میکند.

علاوه بر اینکه علی بن ابیطالب را با تعبیر مختلف میستاید، از سوی دیگر تعبیری هم که برای ستایش او انتخاب میکند معنادار است. ترکیب‌هایی که پیشتر به آنها اشاره شد نظیر "گزین اوصیا، خیرالوری بعدالنبی و..." همگی تعبیری هستند که با منابع روایی فراگفتمان شیعی، ارتباط بینامتنی دارند. امر وصایت علی، برترین وصی بودن، بهترین مردم پس از پیامبر بودن، شیر خدا بودن در میدان جنگ، عصیان در برابر او به منزله عصیان در برابر پروردگار و تمام تعبیر بکار رفته در متن، ناظر به پیشفرض‌هایی است که گوینده و دست‌کم بخشی از مشارکین در باور به آنها با هم مشترکند و دیگر

مشارکین نیز اگرچه بر این باور نباشند، این گزاره‌ها را از پیش می‌شناسند. چراکه گفتمانها و متون متعلق به آنها، خود دارای تاریخ و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و فراخور این تعلق، اشتراکات مفروض و زمینه‌های مشترکی میان آنها و مشارکانشان وجود دارد. چنانکه میبینیم مجموعه‌ای از گزاره‌های بینامتنی که مخاطبان متن غالباً از آنها بی‌اطلاع نیستند، در متن ذکر شده‌است، مانند اینکه علی را خیرالوری مینامد و مخاطبان، پیش‌فرض بینامتنی "علی خیرالبشر فَمَنْ آتَى فَقَدْ كَفَرَ" (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۲) درواقع متن، پیش‌فرضهایی را که بصورت معمول، مشارکان آن، خود، آنها را میدانند، برایشان بازگو میکند. پیش‌فرضهای بازگوشده در متن، خود میتواند کارکردهای ایدئولوژیک داشته‌باشند، به عنوان مثال گوینده، پیش‌فرضها را در این ابیات برای مخاطبانی میگوید که همگی، آنها را میدانند اما گروهی از مخاطبان در مقام انکار این پیش‌فرضها هستند. لذا ممکن است یکی از مقاصد او از این بازگویی، یادآوری باشد.

انتخاب واژگان ناظر به پیش‌فرضها نیز به لحاظ ایدئولوژیکی معنادار است و همنشینی و هم‌آیی آنها، طرحی ایدئولوژیک به متن میدهد؛ نسبت دادن نور، هدایت، شمس و قمر به علی بن ابیطالب به معنای آن است که او منشا تمام روشنیها در تمام زمانها (شب و روز) است.

پس از آوردن چند جمله خبری پی‌درپی (خیرالوری بعد النبی. نورالهدی فی المنصب. شمس الندی فی المغرب. بدرالدجی فی الموکب)، در یک جمله امری به مخاطب میگوید اگر با همه این اوصاف، هنوز هم منکر این ویژگیها (پیش‌فرضها) هستی، به افق آسمان بنگر: ان لم تصدق ناصبی وانظر الی افق السماء (دیوان ناصر خسرو، ص ۸۷) نخست اینکه تکذیب‌کننده این پیش‌فرضها را ناصبی خوانده و دیگر اینکه با جمله دستوری "وانظر الی افق السماء"، گزاره "کوتاه‌بودن افق نگاه منکران فضل علی" را به صورت تلویحی بیان کرده‌است. واژه ناصبی که مخالفان را به این نام خطاب کرده‌است در اشعار دیگر شاعران این دوره نیز برای مخالفان آل‌البیت بکاررفته‌است. چنانکه کسای میگوید: ای نواصب گر ندانی فضل سرّ ذوالجلال / آیت قریبی نگه کن و آن اصحاب‌الیمین. قل تعالوا ندع برخوان، و ر ندانی گوش دار / لعنت یزدان ببین از نیتهل تا کاذبین. لا فتی الّا علی برخوان و تفسیرش بدان / یا که گفت و یا که داند گفت جز روح‌البیقین؟ (زندگی و شعر کسای، ص ۹۰) نواصب که جمع ناصبی است، در فرهنگهای مختلف نظیر المنجد فی اللغة، به "برپاکننده" ترجمه شده اما در کتب کلامی و اعتقادی از آن به برپاکننده جنگ تعبیر شده‌است. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۸۱) آن که علی بن ابیطالب و خاندان او را دشمن دارد. واژه‌ای که به کسی که با علی بن ابیطالب یا یکی از امامان شیعه دشمن باشد، اطلاق میشود. کسی که معتقد به فضیلت غیر علی بر وی است و کسی که با آنکه میدانند نصّ بر حضرت علی وجود دارد آن را انکار میکند. (الرسائل التسع، ص ۲۷۷) چنانکه از این مفاهیم برمی آید واژه "ناصری" واژه‌ای فی نفسه معنادار است، به این معنا که در بررسی ارزش معنایی واژه باید گفت ارزشیابی منفی گوینده از این گروه در واژه انتخاب شده، مستتر است، چراکه اساساً این واژه به

چارچوب ایدئولوژیک خاصی تعلق دارد. به علاوه اینکه حرف ربط بکاررفته در جمله نیز، سرخی از موضع ایدئولوژیک گوینده بدست میدهد، رابطه و نقش پیوندی که حرف "ان" در جمله "ان لم تصدق ناصبی وانظر الی افق السما" برقرار کرده‌است، نشان‌دهنده این جریان ایدئولوژیک است که معتقد است علت اصلی انکار و تکذیب فضایل یادشده، کوتاهی افق نگاه است.

گوینده پس از این اشاره و سرخی که بدست میدهد، روند پیشین خود را در ذکر فضایل علی‌بن‌ابیطالب از سر میگیرد و پیش‌فرضهای اشتراکی دیگری را بازگویی میکند: آن شیر یزدان روز جنگ آتش به روز نام و ننگ/آفاق ازو بر کفر تنگ از حلمش آمخته درنگ. آسوده خاک تیره‌رنگ المرتجی والمرتضی.

قمر سلطان شب، عصیان درو عصیان رب/علمش رهاپیش را سبب بنده‌اش عجم همچون عرب. اندر خلاف او ندب و ندر رضای او بقا. (دیوان ناصر خسرو، ص ۸۷)

یکی از گزاره‌هایی که جزو پیش‌فرضهای مسلم و بدیهی گوینده و مخاطبان متن است "عبارت عصیان درو عصیان رب" است که نمونه بینامتنیت در متن نیز هست: روایاتی نظیر "علیٌ خیر البشر فَمَنْ أْبَى فَقَدْ كَفَرَ" (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۲) و "عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ..." (همان، ج ۳۰، ص ۶۳) مبنای این مصراع گوینده هستند. گوینده‌ای که گفتمان او آشکارا متأثر از فراگفتمان شیعی است.

ساختار استعاره‌ها نیز به تکمیل توصیف گوینده از علی‌بن‌ابیطالب کمک کرده است، به عنوان نمونه در ابیات "عالی حسامش سر درو، خورشید دین را نور و ضوء/بدخواه او مملوک شو سر حقایق زو شنو" (دیوان ناصر خسرو، ص ۸۷) و "افلاک زیر همتت مریخ دور از صولتت/برجیس بنده طلعتت ناصر نگفتی مدحتت" (همان، ص ۸۸)، شمشیرش در تعبیری استعاری، وسیله‌ای خوانده شده که سرهای دشمنان را درو میکند. این، تعبیری استعاری از شجاعت اوست. چنانکه عبارات "افلاک زیر همتت"، "مریخ دور از صولتت" هم استعاری هستند و وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه. درواقع استعاره‌های موجود در متن، با توصیف ویژگیهای شخصیتی علی‌بن‌ابیطالب، تکامل شخصیتی این فرد را چنانکه در نظر گوینده بوده، به مخاطب القا میکنند. از منظر منتقدان معاصر، استعاره‌هایی که گویندگان در متن بکار میگیرند، غالباً دارای وابستگیهای ایدئولوژیک هستند که همان مقصود شاعر از طرح ویژگیهای ممدوح بوسیله این استعاره‌هاست. (تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۸۳-۱۸۲) تشبیه‌ها و استعاره‌های دیگر در متن نیز ایدئولوژی گوینده مبنی بر اعتقاد به کمال و شایستگی و جایگاه منحصر به فرد ممدوح را بازتولید میکنند: تعابیر "قاضی دیوان انبیا، روز روشن بودن آثار او، او آسمان و اولیای دیگر زمین، او مکان و اولیای دیگر مکین، مانند هزار در میان اعداد، در ابیات زیر:

آن اوصیا را پیشرو قاضی دیوان انبیا.

ای ناصر انصار دین از اولین وز آخرین/هرگز نبیند دوربین چون تو امیرالمؤمنین.

چون روز روشن شد مبین آثار تو بر اولیا.

ایشان زمین تو آسمان ایشان مکین و تو مکان/ بر خلق چون تو مهربان کرده خلاق را ضمان.

روز بزرگ تو امان ای ابتدا و انتها.

ای در کمال اقصای حد همچون هزار اندر عدد/ وز نسل تو مانده ولد فضل خدایی تا ابد... (دیوان

ناصر خسرو، ص ۸۸)

۴,۳. قصیده مطلع " ای آنکه جز طرب نه همی بینمت طلب/ گر مردمی ستور مشو، مردمی

طلب":

در قصیده ۲۲ دیوان، مضمونی را که مبتنی بر رد خلافت خلفاست و بر حقانیت علی بن ابیطالب تاکید دارد بیان و آن را در جملات متعدد تکرار کرده است چنانکه در اشعار دیگرش نیز چنین مضامینی را دارد: بر آن برگزیده خدای و پیمبر/ گزیدی فلان و فلان و فلان را (همان، ص ۵۶) در این ابیات نیز در انتقاد از مخالفان فاطمیان، به ماجرای غدیر خم اشاره میکند و کنشگران این فرآیند را بازماندگان همان کسانی میداند که عهد غدیر خم را نادیده انگاشتند: ایزد یکی درخت بر آورد بس شریف/ از بهر خیر و منفعت خلق در عرب. خارش همه شجاعت و شاخش همه سخا/ رسته به آب رحمت و حکمت برو رطب. آتش دراو زدید و مر او را بسوختید/ تو بیوفا ستور و امامانت چون حطب. تبت یدا امامک روزی هزار بار/ کاین فعل کز وی آمد نامد ز بولهب. عهد غدیر خم زن بولهب نداشت/ در گردن شماسست شده سخت چون کنب. و امروز پیشیمان نیستید/ پیشیمان ز فعل بد/ فعل بد از پدر مانده است منتسب (همان، ص ۹۶) جمله " امروز پیشیمان نیستید ز فعل بد"، مخاطب را به سمتی سوق میدهد که حس همسان پنداری با کسانی پیدا میکند که در برابر پیامبر و علی ایستادند (بطور مشخص ابولهب و خلفا) داشته باشد. انتخاب تعبیری مانند "ابولهب"، "تبت یدا" و اینکه "تبت یدا" را اخذ کرده و در کنار "امامک" قرار داده، خود، انتخابی برای برجسته سازی جایگاه کنشگری است که شاعر بنا دارد او را به مخاطبان معرفی کند و بگوید آنچه درباره ابولهب اتفاق افتاد (مورد لعن شدن در قرآن) و حتی بدتر از آن نیز، در مورد این افراد صادق است.

بکارگیری استعاره های درخت، خار، شاخ، آب، رطب، آتش زدن، سوختن (سوزاندن)، ستور و حطب در متن، مصداق بازنمایی جنبه هایی از تجربه بر حسب جنبه های دیگری از آن است و این استعاره ها، دارای بار ایدئولوژیک هستند. در بیت "خارش همه شجاعت و شاخش همه سخا/ رسته به آب رحمت و حکمت برو رطب"، استعاره درخت برای علی بن ابیطالب با خاری که از شجاعت است و شاخی که از سخاست و ... از منظر گفتمانی، تفسیری است از چهره ای که وجودش، بطور مطلق، مفید است و حتی خارش (تندی و تیزی اش)، شجاعت است. فرکلاف میگوید این نوع استعاره ها، علائق مسلط را به عنوان علائق کل جامعه در نظر میگیرند (تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۸۳-۱۸۲)، اما نکته اینکه آنچه ناصر خسرو درباره علی گفته است از علائق مسلط روزگارش نیست و برای بیان اینگونه مضامین،

به گفته خودش، دچار دشواری و دوری از وطن شده‌است: اگر دوستی خاندان بایدت هم/چو ناصر به دشمن بده خان و مان را (دیوان ناصر خسرو، ص ۵۶) و در قصیده ۲۲۷ دیوان میگوید: گرچه مرا اصل خراسانی است/از پس پیری و مهی و سری. دوستی عترت و خانه رسول/کرد مرا یمگی و مازندری (همان، ص ۴۴۷) او در ابیات دیگری از قصیده ۲۲ در رد ادعای خلافت کسانی که نسبت نسبی با پیامبر اسلام ندارند میگوید: دعوی همی کند که نبی را خلیفتم/در خلق، این شگفت حدیثی است بوالعجب. زیرا که دین سرای رسول است و ملک اوست/کس ملک کس نبرد در اسلام بی‌نسب (همان، ص ۹۷) ناصر خسرو با بازخوانی ماجرای خلافت پیامبر پس از ایشان، به تطبیق ویژگی‌های روزگار خود با عصر پس از پیامبر میپردازد و با انتقاد از عباسیان، آنان را بازمانده غاصبان خلافت می‌شمارد: و امروز نیستید پیشیمان ز فعل بد/فعل بد از پدر مانده‌است منتسب. چون بشنوی که مکه گرفته‌است فاطمی/بر دلت ذل بیارد و بر تنت تاب و تب. ارجو که سخت زود به فوجی سپیدپوش/کینه کشد خدای ز فوجی سیه سلب. وان آفتاب آل پیمبر کند به تیغ/خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب (همان، ص ۹۶) کلمات "سیه، گرسنه، جهل و دیو" در ابیات مختلف این قصیده برای توصیف مدعیان دروغین خلافت بکار رفته است در حالی که در ابیات پیشین برای توصیف صاحبان اصلی خلافت، کلمات "شجاعت، سخا، رحمت، حکمت و نظایر آنها" را انتخاب کرده بود. کلمات انتخاب شده برای توصیف خلفای راستین، دارای بار معنایی مثبت هستند که همگی برای مردم سودآور است و تعبیر انتخاب‌شده برای توصیف جریان غاصب همگی بار معنایی منفی دارند که موجب لطمه زدن به مردم است. گوینده تک‌تک واژگانی را که برای توصیف اهل بیت انتخاب کرده به صورت معناداری در جهت مفیدبودن برای مردم برگزیده است. ناگزیر از منظر نگاه او محرومیت از خلافت این گروه به معنای محرومیت از تمام امکانات مفید و مورد نیاز مردم است؛ شجاعت، سخاوت، رحمت، حکمت و... انتخاب‌های واژگانی گوینده در مقایسه با امکانات انتخاب دیگر، نشان می‌دهند که سمت‌وسوی ذهن او به کدام جهت است و از این منظر به تحلیل گفتمان وی کمک میکند. به عنوان نمونه کاربرد تعبیری نظیر گرسنه بودن برای حاکمان و خلفای وقت در مقابل کلمات "سخاوت و رحمت" که برای آل‌البیت به کار میبرد، نشانگر دانش زمینه‌ای گوینده و مخاطبان درباره‌ی شیوه رفتار خلفای وقت است که نه تنها در این شعر بلکه در نمونه‌های دیگری از ناصر خسرو نیز تکرار شده است: هر زمان بتر شود حال رمه/چون بودش از گرسنه گرگان رعاع (همان، ص ۱۳۲)

چنانکه از اشعار ناصر خسرو پیداست، او در پرداختن به موضوع آل‌البیت، رویکردی فراتر از گفتمان مسلط روزگارش داشته است. ادوارد براون در تاریخ ادبیاتش در همین زمینه گفته است: من در دیوان ناصر خسرو شش بار اشاراتی به نام عمر یافته‌ام که در دو مورد با نام ابوبکر همراه است؛ در صورتیکه گویا نام عثمان هیچ در این اشعار ذکر نشده است و برخی از مواردی را که درباره‌ی خلیفه دوم سروده‌است نمیتوان از کنایات خصومت‌آمیز خالی دانست: "عمر اندر سقرت جای دهد بیشک اگر/

بروی بر ره اینها که رفیق عمرند"^۱ و "دلتنگ مشو بدان که در یمگان/ماندی تنها و گشته زندانی. از خانه عمر براند سلمان را/امروز بر این زمین تو سلمانی" (همان، ص ۴۵۰) (تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ج ۲، ص ۳۴۳)

۴،۴. قصیده مطلع " هر که چون خر فتنه خواب و خور است/گرچه مردم صورت است آن هم خر است":

در قصیده ۲۷ دیوان نیز در مورد آل پیامبر که سرسلسله آنان از نظر ناصر خسرو علی بن ابیطالب است، میگوید: اینهمه رمز و مثلها را کلید/ جمله اندر خانه پیغمبر است. گر به خانه در ز راه در شوید/ این مبارک خانه را در حیدر است. هر که بر تنزیل بی تاویل رفت/ او به چشم راست در دین اعور است. مُشک باشد لفظ و معنی بوی او/ مشک بی بوی ای پسر خاکستر است. مر نهفته دختر تنزیل را/ معنی و تاویل حیدر زیور است. مشکل تنزیل بی تاویل او/ بر گلوی دشمن دین خنجر است. ای گشاینده در خیبر، قرآن/ بی گشایشهای خوبت خیبر است. دوستی تو و فرزندان تو/ مر مرا نور دل و سایه سر است. از دل آن را ما رهی و چاکریم/ کو تو را از دل رهی و چاکر است. خاطر من زر مدحتهاست را/ در خراسان بی خیانت زرگر است. (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۰۶)

ناصر خسرو تمثیل درب خانه علم که پیامبر درباره علی بن ابیطالب بیان کرده است را مبنای سرودن این شعر قرار داده است. البته این مضمون، از مضامین مکرر در اشعار ناصر خسرو است چنانکه در جای دیگری میگوید: شهر علوم آنکه در او علی است/ مسکن مسکین و مآب مئاب (همان، ص ۹۴) او در ابیات قصیده ۲۷ با تکرار این مضمون، تمثیلی را که اساس آن سخن پیامبر است، بسط میدهد و ضمن تاکید بر ضرورت تاویل از ظواهر دین و قرآن، علی را مرجع تاویل می شمارد و بدون فتح باب توسط علی بن ابیطالب، قرآن را مانند خیبر میدانند که راه ورود به آن، بسته است. ناصر خسرو از این بیان تمثیلی، مقصود دیگری نیز دارد؛ برای ورود به دین، قرآن و شهر علم، هر راهی جز علی بن ابیطالب بسته است، هر کس بخواهد وارد شود راهی جز او ندارد. این استعاره تمثیلی نشان میدهد که: ۱. درب خانه، حیدر است ۲. اگر کسی بخواهد وارد خانه شود راهش در است ۳. کاربرد حرف ربط وابستگی "گر" در مصراع "گر به خانه در ز راه در شوید" نشان میدهد که احتمالاً کسانی از راههایی غیر از در نیز وارد میشوند (معمولاً سارقان از راههای غیر معمول وارد میشوند) ۴. اگر او در را نگشاید، مانند خیبر هیچکس نمیتواند در را بگشاید و ...

چنانکه دیده میشود ناصر خسرو با زبان غیر مستقیم و بصورت ضمنی، گزارههایی را به ذهن مخاطب عرضه میکند که ذهن مخاطب در یک صورتبندی گفتمانی و ایدئولوژیک، آن را میپذیرد. مانند گزاره

^۱ این بیت که ادوارد براون آن را نقل کرده در نسخه‌های مورد بررسی به دست نیامد.

"احتمالا برخی از راههایی غیر از در وارد میشوند چون به دلایلی نمیخواهند از در وارد شوند" که از جمله "گر به خانه در ز راه در شوید"، برمی‌آید.

نکته دیگر اینکه ناصر خسرو گرچه در زمان سلطه غزنویان و سلجوقیان زیست و مدتی نیز دبیر دربار آنان بود، اما بعدها به اسماعیلیه^۱ گرایش پیدا کرد و حتی بخاطر تبلیغ مذهب اسماعیلی از خراسان اخراج شد. آنچه در تایید دیدگاههای اسماعیلیان درباره تاویل و دفاع از حقانیت علی بن ابیطالب و فرزندان او در این قصیده و در بسیاری دیگر از اشعارش بیان کرده‌است، با توجه به گفتمان مسلط روزگارش که گفتمان تسنن بوده، نشان‌دهنده آن است که او از ابعاد ایدئولوژیک این گفتمانها آگاهی داشته و بهمین دلیل نیز مانند فاعلی متخصص، از اینکه به صورت ناآگاهانه در بازتولید ایدئولوژیهای این گفتمان ایفای نقش کند، برکنار مانده‌است. البته این بدان معنا نیست که او تحت تاثیر هیچ گفتمانی نبوده‌است چراکه او، خود، بعدها به مذهب اسماعیلیه گرایش پیدا کرد. مقصود نگارنده آن است که جدایی ناصر خسرو از نهادهای مسلط روزگارش به آن معناست که او از مسیر فرآیند فاعل‌سازی گفتمان مسلط، خارج شده‌است.

ناصر خسرو تاثیرش از گفتمان اسماعیلیه را در کلام خود به روشنی نشان میدهد چنانکه برخی از اقلام واژگانی که بکار گرفته‌است، فی نفسه معنادار هستند. واژگانی مانند "مَثَل، تاویل، تنزیل بی تاویل، لفظ و معنی". این واژگان بطور آشکار به چارچوبهای ایدئولوژیک اسماعیلیان تعلق دارد و بهمین دلیل، کانون مناقشه هستند. چراکه یکی از باورهای اساسی اسماعیلیه که مبنا و پایه بحث تأویل قرار گرفته، بحثی با عنوان "مثل و ممثول" است؛ این عنوان از منظر اسماعیلیان به مفهوم تفسیر امور جسمانی به امور عقلیه فراحستی است. مثل و ممثول نخستین بار در عصر فاطمیان و با الهام از فلسفه افلاطون عرضه شد. در فلسفه افلاطون موجودات دارای صور مجرده، از عالم اله هستند که گاه آنها را مثل الهیه میگویند. ناصر خسرو نیز که از باورمندان و مروجان اسماعیلیه است، شریعت را مثل و حقیقت را ممثول میدانند. او ظاهر را در حال دگرگونی و تحول میبیند و باطن را در حال ثبات و نشان‌دهنده قدرت خداوند و در نتیجه نسخ آنها در امثال است نه ممثولات. (تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۴)

حرف ربط "که" در بیت "از دل آن را ما رهی و چاکریم/ کو تو را از دل رهی و چاکر است" نیز به عنوان واژه‌ای که ارزش پیوندی دارد، در ویژگیهای صوری این متن، قابل توجه است. این واژه در پیوند دادن جملات متن، نقش دارد. چنانکه تحلیلگران گفتمان، هرگونه ویژگی صوری در متن را که دارای نقش پیوندی باشد و سرنخی از پیوند بین یک جمله و جمله دیگر بدست دهد، ویژگی انسجامی

^۱ اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه است که پس از امام صادق در امامت حضرت موسی بن جعفر با امامیه به اختلاف افتادند و امامت ایشان را نپذیرفتند و قائل به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام شدند. (الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲۶)

مینامند و معتقدند کلمات ربط، میتوانند سرنخی از فرضیات ایدئولوژیک بدست دهند، چنانکه در بیت مورد بحث نیز حرف ربط "که" در کنار ضمیر "او" این فرضیه را به دست میدهد که برای ارادت و چاکری، معیار دیگری جز اینکه فرد، چاکر و رهی علی باشد نداریم.

۴,۵. قصیدهٔ مطلع "خرد چون به جان و تنم بنگریست / از این هر دو بیچاره بر جان گریست":

در قصیدهٔ ۳۰ دیوانش که در باب خردورزی، علم‌آموزی، اندیشه درباره آفرینش و قدرت خداوندی و نظایر آن سخن گفته‌است، در بیتی هم، گزاره‌ای ضمنی را مطرح میکند که مذهب حیدری را از عام‌اندیشی، به دور میداند و میگوید: حذر کن ز عام و ز گفتار خام / گرت میل زی مذهب حیدری است (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۱۴) حرف ربط "گر" که نقش پیوندی در متن دارد و یک جمله را به جملهٔ دیگر پیوند داده است، از ویژگیهای انسجامی متن است. این حرف ربط پیوندی عامل انتقال این گزاره به ذهن مخاطب است که هر مذهبی جز مذهب حیدری، چندان با عام و گفتار خام، فاصله ندارد بلکه تنها اگر میل به مذهب حیدری باشد، لازم است از عام و گفتار خام پرهیز شود. درواقع انسجام این گفتار، بستگی به همین شرطی دارد که واژه "گر" آن را میرساند؛ اگر بر مذهب حیدری هستی.

۴,۶. قصیدهٔ مطلع "چون در جهان نگه نکنی چون است؟ / کز گشت چرخ دشت چو گردون است"

در قصیدهٔ ۳۴ دیوان نیز که دربارهٔ نظم در عالم آفرینش و قدرت خداوند میگوید، به برتری علم نبی و خاندانش اشاره میکند: ای رفته بر علوم فلاطونی / این علمها تمام فلاطون است. آن فلسفه است وین سخن دینی / این شکر است و فلسفه هپیون^۱ است. از علم خاندان رسول است این / نه گفتهٔ عمرو فریغون^۲ است. در خانهٔ رسول چو ماه نو / تاویل روز روز برافزون است. (همان، ص ۱۱۹)

ضمن ستایش علم خاندان رسول، تاویل را چنانکه پیشتر بدان پرداخته شد - جزو علوم خاندان ایشان دانسته‌است. گزارهٔ تلویحی بیت "در خانهٔ رسول چو ماه نو / تاویل روز روز برافزون است"، روشنایی بخشی تاویل است؛ تشبیهی درباره تاویل به کار برده که یادآور روشنی بخشی در شب تاریک است (افزون شدن ماه نو).

^۱ هپیون، تریاک و افیون را گویند. ابیون یا اپیون از واژه یونانی آپیون به معنی مایع است و آن شیرۀ بسته‌ی تخمدانهای نارس خشک است. (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۸۶-۸۵)

^۲ فریغون: آل فریغون، سلسله کوچکی از فرمانروایان ایرانی تبار بودند که از حدود ۲۷۹ ق/ ۸۹۲ م تا ۴۰۱ ق/ ۱۰۱۰ م بر ناحیه جوزجان و پیرامون آن حکمرانی کردند. این فرمانروایان در بیش‌تر دوران حکومت خود تحت حمایت سامانیان بودند و سرانجام به دست محمود غزنوی منقرض شدند. (الکامل فی التاریخ، ص ۱۴۶) (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۱ مقدمه)

ناصر خسرو از شگرد صورت‌بندی^۱ در اثبات اهمیت تاویل استفاده کرده‌است، باین معنا که مطلبی را که خود یا دیگران گفته‌اند، در قالب کلماتی دیگر، در یک نوبت یا یک رشته از نوبتها، تکرار و تاکید میکنند. چنانکه در ابیات متعددی در دفاع از تاویل سخن گفته‌است. به عنوان نمونه میگوید: مر نهفته دختر تنزیل را / معنی و تاویل حیدر زیور است. مشکل تنزیل بی تاویل او / بر گلوی دشمن دین خنجر است (همان، ص ۱۰۶)، در بیت "در خانه رسول چو ماه نو / تاویل روز روز برافزون است" (همان، ص ۱۱۹) نیز، تاویل را جزو علوم مورد توجه خاندان نبوی شمرده‌است.

۴،۷. قصیده مطلع "جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست / زانکه دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست":

در قصیده ۳۹ دیوان به مقایسه و همسنگ قرار دادن پیامبر اسلام و علی بن ابیطالب پرداخته و هربار نامی از پیامبر برده از علی و برابری او با ایشان سخن گفته است. حتی در بیان مشابهتها و تشبیهها، به ذکر فضایل هریک پرداخته تا اثبات کند علی هم همسنگ پیامبر است و هم اینکه تنها کسی است که این ویژگی را دارد. در این قصیده ۴ بار با عناوین مختلف، از پیامبر اسلام نام برده که هربار بلافاصله از علی بن ابیطالب نیز سخن گفته است و پس از ذکر فضایل پیامبر، سه بار دیگر با عناوین مختلف از علی سخن گفته است. در ذکر فضایل پیامبر به اینکه بهترین گزارشگر قرآن است اشاره کرده و دوبار با عناوین مختلف به قرآن اشاره کرده که هر دو بار به فضیلت داشتن ذوالفقار اشاره کرده و بدلیل این فضیلت، او را هم‌شان پیامبر اسلام دانسته است و از قرآن و ذوالفقار، هر کدام دوبار نام برده است: همچنان کاندز گزارش کردن فرقان به خلق هیچ کس انباز و یار احمد مختار نیست. همچنان در قهر جباران به تیغ ذوالفقار / هیچکس انباز و یار حیدر کرار نیست. اصل اسلام این دو چیز آمد قرآن و ذوالفقار / نه مسلمان و نه مشرک را درین پیکار نیست. همچنان کاندز سخن جز قول احمد نور نیست / تیغی جز که تیغ میر حیدر نار نیست. احمد مختار شمس و حیدر کرار نور / آن بی این موجود نی و این بی آن انوار نیست. هر که نور آفتاب دین جدا گشته است از روزهای او همیشه جز شبان تار نیست. چشم سر بی آفتاب آسمان بیکار گشت / چشم دل بی آفتاب دین چرا بیکار نیست؟ بر سر گنجی که یزدان در دل احمد نهاد / جز علی گنجور نی و جز علی بندار نیست. وانکه یزدان بر زبان او گشاید قفل علم / جز علی المرتضی اندر جهان دیار نیست... (همان، ص ۱۳۰)

در ابیات فوق، قرآن و ذوالفقار دو اصل برابر هستند که یکی، فضیلت پیامبر و دیگری، فضیلت علی است. دو اصلی که به عقیده گوینده در کنار هم معنا دارند، چنانکه پیامبر و علی مانند شمس و نور،

^۱ صورت‌بندی (Formulation)، تکرار چیزی است که خود شخص یا دیگران گفته‌اند در قالب کلماتی دیگر. از صورت‌بندی برای سوق دادن مشارکین به پذیرش امری نیز استفاده می‌شود. (تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۲۰۷)

دو وجود وابسته بهم هستند که وجود یکی بدون دیگری، ممکن نیست. ضمن اینکه در ابیات بعد، ردیف "نیست" را برای انتقال مفهوم انحصار و اختصاص این فضایل به علی بن ابیطالب بکار گرفته است: جز علی گنجور نی، جز علی بندار نیست، جز علی دیار نیست. با آوردن و تکرار فعل منفی "نیست" راه را برای حضور هر کنشگر دیگری در این فرآیندها بسته است. ضمن اینکه فعل بکار رفته، معلوم هم هست. واژه "جز" به همراه فعل "نیست"، نشان میدهد که کنشگر، مشخص است و "علی است" و منفی بودنش هم نشان میدهد که "جز علی نیست".

کاربرد حرف ربط "و" در بیت "اصل اسلام این دو چیز آمد قرآن و ذوالفقار/ نه مسلمان و نه مشرک را درین پیکار نیست" معنادار است به این معنا که قرآن و ذوالفقار علی با حرف ربط همپایگی، همپایه قرار داده شده‌اند. (رک: دستور زبان فارسی، ص ۱۷۰)

ناصر خسرو شیوه گفتمانی خود را که نکوهش مخالفان آل البیت پس از ستایش خاندان پیامبر است در این قصیده نیز تکرار میکند و پس از اینکه چند بیتی در ستایش علی و همسنگی او با پیامبر سرود، به وصف حال منکران و دشمنان او میپردازد و با به کار بردن واژگان دارای معنای ایدئولوژیک خاص نظیر "ناصبی" و "عروه‌الوثقی و شیعت"، دشمنان ایشان را نکوهش و خاندانشان را ستایش میکند.

در ابیات "ناصبی را چشم کور است و تو خورشید منیر/ زین قبل مر چشم کورش را به تو دیدار نیست" و "دشمنان تو همه بیمار و بنده تندرست/ دورتر باید ز بیمار آنکه او بیمار نیست" (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۳۰)، بازنمایی استعاری مضمون دشمنی با علی بن ابیطالب بصورت بیماری نیز، معنایی ایدئولوژیک دارد چراکه نشان‌دهنده به مخاطره افتادن سلامتی است، ضمن اینکه جز به خطر انداختن خود فرد، ممکن است سلامت جامعه را نیز تهدید کند و خود شاعر میگوید از بیمار باید دوری کرد: "دورتر باید ز بیمار آنکه او بیمار نیست". اساساً استعاره‌های متفاوت بطور ضمنی، به روشهای گوناگون برخورد با امور، اشاره دارند. مثلاً با بیماری نمیتوان از طریق مذاکره کنار آمد، بلکه باید آن را به کلی رفع کرد و شاید نیاز به از بین بردن داشته باشد.

چنانکه دیده میشود در سراسر این قصیده، جملات خبری اسنادی بکار رفته‌اند. اما در ژرف ساخت برخی از جملات، معنای امری دیده میشود، مانند: اصل اسلام این دو چیز آمد قرآن و ذوالفقار/ نه مسلمان و نه مشرک را درین پیکار نیست (همان، ص ۱۳۰) به مخاطب بصورت ضمنی میگوید که هر که باشی (مسلمان یا مشرک) در این (که اصل اسلام، قرآن و علی است) نباید تردید کنی؛ تردید نکن. یا در بیت "دشمنان تو همه بیمار و بنده تندرست/ دورتر باید ز بیمار آنکه او بیمار نیست" که در بند پیشین از منظر بازنمایی استعاری، بررسی شد نیز حضور فعل "بایستن" به عنوان یک فعل وجهی رابطه‌ای، میتواند نشانه الزام باشد؛ شنونده باید از دشمنان علی دوری کند. الزامی در بیت وجود دارد که گوینده، مخاطبان متن را بدان توجه میدهد، اما آن را صراحتاً بیان نمیکند.

۴.۸. قصیدهٔ مطلع "ای به خور مشغول دایم چون نبات / چیست نزد تو خبر زین دایرات؟":

در قصیدهٔ ۴۰ دیوان، گوینده اشاره آشکاری به کنشگران وقایع یادشده در متن دارد. او به اوضاع سیاسی و اعتقادی خراسان در روزگار خود اشاره میکند و از آنجاکه برای او روشن است که آنچه رخ داده، جزو دانش زمینه‌ای کاربران متن است، در بسیاری از موارد، رخدادها را بازنمایی هم نمیکند، به عنوان مثال میگوید: گر بخواهد ایزد از عباسیان/ کشتگان آل احمد را دیات (همان، ص ۱۳۲) او میگوید حاکمان این روزگار چنان کرده‌اند که کسی نمیتواند از آل مصطفی یاد کند یا از آنچه در قرآن آمده سخن بگوید. یکی از دلایل روحی و معنوی ناصر خسرو برای این غلبهٔ گفتمانی در اشعارش، محیط بستهٔ خراسان است. در آن سالها، بعد از سه چهار قرن تسلط عناصر خارجی و بیداد و ستم آنان، موجی از مقاومت و ستیز در جامعه به راه افتاده بود. شاید همین اوضاع، موجب شد که فردوسی، شاهنامه را بیافریند، کسایی به تشیع بگردد و ناصر خسرو به هواداری از فاطمیان برخیزد. حاکمان زمان شاعر، ترکان خشنی هستند که از هرگونه تعلیم و تربیت به دور بوده و اسلام را تنها متابعت بی‌قید و شرط از عباسیان میدانستند؛ بنابراین، هرگونه انحراف از بغداد را انحراف از اسلام تلقی میکردند و مخالفانشان را قرمطی، رافضی و ملحد میخواندند. در دوران حیات ناصر خسرو، این القاب بدترین تهمتی بود که به افراد میزدند. خلفای عباسی نیز برای پیشبرد اهداف خویش از این ترکان حمایت میکردند.

ناصر خسرو، با توجه به زمینه‌های فکری و اندیشهٔ بیگانه‌ستیزیش، از محیط خراسان خشنود نبود؛ چنانکه بعد از تحول اندیشه‌ای، به انتقاد از حاکمان و علما و فقها میپردازد. او حکومت سلجوقیان و خلافت عباسیان را آشکارا، مصداق سپردن رمه به گرگ میخواند. مبنای این بیان استعاری، فرهنگ تاریخی مشترکی است که او با مخاطبان خود دارد، فرهنگی که متعلق به عرصهٔ عمومی است و گوینده و مخاطبان متن همه از آن آگاه هستند؛ جهان تجربهٔ مشترک. جهانی که تعابیر زیر از تجربه و درک ایدئولوژی مسلط بر آن به ذهن گوینده میرسد و او را به انتخاب چنین واژگان و تعابیری سوق میدهد: "نیارستن یاد آل مصطفی، نجستن مضامین قرآن، بترشدن حال رمه، گرسنگی رعایا و..." در ابیات "کس نیارد یاد از آل مصطفی/ در خراسان از بنین و از بنات. کس نجوید می نشان از هفت زن/ کامده است اندر قرآن زایشان صفات. بر نخواند خلق پنداری همی/ مسلمات مؤمنات قانتات. هر زمان بتر شود حال رمه/ چون بودش از گرسنه گرگان رعایا. گر بخواهد ایزد از عباسیان/ کشتگان آل احمد را دیات. وای بومسلم که مر سفاخ را/ او برون آورد از آن بی‌در کلات. من ز لذتها بشستم دست خویش/ راست چون بگذشتم از آب فرات. بر امید آنکه یابم روز حشر/ بر صراط از آتش دوزخ برات. (همان، ص ۱۳۲)

این غلبهٔ گفتمانی در آثار دیگر ناصر خسرو نظیر جامع‌الحکمتین و سفرنامه نیز دیده میشود که گفته‌است: حاکمان و فقهای دروغین با هرگونه امکان تفکر و شناخت آفرینش مخالفت میورزند و

ریاضیدانان و حکما و دانشمندان قوانین آفرینش را کافر میخوانند و بر آنان ستم روا میدارند. اطبا را بدین نام که دارو میسازند و دارو بکار میبرند و منجمان را بدان جهت که سیر و حرکت کواکب و سیارات را بررسی میکنند، زجر و آزار میدهند. همچنین همه کسانی را که میخواهند باطن قرآن را با کشف رموز آن دریابند، همه کسانی را که از وصایای علی پیروی میکنند، زجر و آزار میدهند. در میان آزاردهندگان، بخصوص کرامیان نقش عمده‌ای بر عهده دارند. این جماعت دشمنان فکری و عقیدتی خود را شکنجه جسمی میدهند. (تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۷۳) براساس همین بافت تاریخی و اجتماعی است که ناصر خسرو پس از اینکه از اوضاع خراسان در روزگارش گله میکند (کس نیارد یاد از آل مصطفی/ در خراسان از بنین و از بنات)، میگوید که وضع مردم با این حاکمان مانند سپردن رمه به دست گرگ است (هر زمان بتر شود حال رمه/ چون بودش از گرسنه گرگان رعات) و آشکارا از کنشگران این اوضاع (که موجب مهجور ماندن اهل بیت و قرآن شده‌اند) نام میبرد. برخلاف نویسندگان متونی که بدلیل انگیزه‌های ایدئولوژیک تلاش میکنند تا با پیچیدن کنشگران در پرده ابهام، نوعی لاپوشانی آگاهانه انجام دهند و بخشی از واقعیت را بدینوسیله پنهان نگاه دارند. ناصر خسرو چنانکه بسیاری از تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان اذعان کرده‌اند و پیشتر به مواردی از این دیدگاهها اشاره شد، انگیزه‌ای برای مبهم نگاه داشتن نظر خود درباره کنشگران واقعی این فرآیند ندارد و بدلیل همین رویکرد نیز ناچار به ترک وطن و ادامه حیات در انزوا شده است، چنانکه در ابیات بعدی همین شعر نیز اشاره کرده است که: من ز لذتها بشستم دست خویش/ راست چون بگذشتم از آب فرات. بر امید آنکه یابم روز حشر/ بر صراط از آتش دوزخ برات. (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۳۲)

نتیجه

بررسی اشعار ناصر خسرو نشان میدهد با وجود اینکه حاکمیت مسلط در روزگار ناصر خسرو، در اختیار ترکان خشنی هستند که از هرگونه تعلیم و تربیت به دور بوده و اسلام را تنها متابعت بی‌قید و شرط از عباسیان میدانستند و مخالفانشان را قرمطی، رافضی و ملحد میخواندند، اما در گفتمان ناصر خسرو غلبه با تفکر شیعی است. ارتباط بینامتنی اشعارش با متون روایی شیعی فراوان و مشهود است و انتخاب واژگان دارای بار ایدئولوژیک مثبت و منفی درباره آل‌البیت و مخالفانشان، معنادار است. او آنها را برگزیده خدا و پیامبر میدانند و روشن است که پس از پیامبر اسلام، برای علی بن ابیطالب و فرزندان وی جایگاه ولایت در امت قائل است و جا بجا بر نفی ولایت غیر ایشان تاکید کرده است. ناصر خسرو با وجود تسلط گفتمان اهل سنت در روزگارش، هرگز در اشعارش نقش کنشگری که ایدئولوژی موردنظر گفتمان غالب را بازتولید کند عمل نکرده است و از لاپوشانی و پنهانکاری در معرفی مخالفان آل‌البیت پرهیز داشته است.

فهرست منابع

۱. برهان قاطع، تبریزی، محمد حسین بن خلف، به اهتمام دکتر محمد معین، ۱۳۶۲، تهران: امیرکبیر.
۲. تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، دوم، تهران: نگاه.
۳. تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، براون، ادوارد، ترجمه: فتح الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، ۱۳۶۷، چهارم، تهران: مروارید.
۴. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، هشتم، تهران: فردوس.
۵. تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، کربن، هانری، ترجمه جواد طباطبایی، ۱۳۹۲، تهران: مینوی خرد.
۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن بن هبئه الله، ۱۴۱۵، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع.
۷. تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، نورمن، ۱۳۸۹، سوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف ناشناخته قرن ۵هـ.ق، به تحقیق یوسف الهادی، ۱۴۲۳هـ.ق، قاهره: دارالثقافیه.
۹. الخصال، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، تصحیح علی اکبر الغفاری، ۱۴۰۳، قم: منشورات الجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۰. دستور زبان فارسی، احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، چهارم، ۱۳۸۸، تهران: فاطمی.
۱۱. دیوان اشعار، قبادیانی، ناصر بن خسرو بن حارث، ۱۳۷۳، تهران: نگاه.
۱۲. الرسائل التسع، حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی.
۱۳. زندگی و شعر کسایی مروزی، کسایی، مجدالدین ابوالحسن، بکوشش محمدامین ریاحی، ۱۳۶۷، اول، تهران: علمی.
۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، علی بن ابوالکرم محمد، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، بیروت: دار الصادر.
۱۵. الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن ابوالقاسم عبد الکریم، به تحقیق محمد بدران، ۱۳۶۴، قم: الشریف‌الرضی.
۱۶. المنجد فی اللغة و الاعلام، معلوف، لويس، ۱۳۶۲، اول، تهران: اسماعیلیان.